



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت آموزش و پرورش

# روانشناسی تربیتی

ویژه سنجش دانش حرفه ای معلمان

اداره کل اموراداری و تشکیلات

بهمن ماه ۱۳۹۸

## مراحل رشد انسان در دوره کودکی و نوجوانی

انسان موجودی است که از تولد تا بی‌نهایت به سمت کمال مطلق سیر می‌کند. تحصیل اسباب و لوازم این کمال، نیازمند پرورش قوا و استعدادهای او در طول حیات و در گرو دانش و بینش کافی متولیان امر تعلیم و تربیت از مراحل رشد کودک و نوجوان در زمینه های جسمی، شناختی و اخلاقی و نحوه آماده سازی او برای یک زندگی همیشگی است. شناخت عمیق معلم و مربی از مبانی تعلیم و تربیت و روان شناسی مراحل رشد، یکی از گام های اساسی رسیدن انسان به کمال مطلق است و با در نظر گرفتن ساختارهای رشدی دانش آموز می توان برنامه های آموزشی و تربیتی مناسب ویژگی های کودک و نوجوان طراحی و تدوین کرد.

### ویژگی های جسمانی و روانی کودک در دوره دبستان

#### - ویژگی های جسمانی

رشد جسمانی در طول سال های دبستان با آهنگ آهسته و منظم اوایل کودکی ادامه می یابد در ۶ سالگی - غالباً در جوامع توسعه یافته - کودک تقریباً ۲۰ کیلو وزن و ۱۰۷ سانتی متر قد دارد. طی چند سال آینده هر سال تقریباً ۵ تا ۸ سانتی متر به قد و ۲/۵ کیلوگرم به وزن وی افزوده خواهد شد.

دخترها بین ۶ تا ۸ سالگی اندکی کوتاه تر و سبک تر از پسران هستند اما در ۹ سالگی به تدریج این روند معکوس خواهد شد و این به این دلیل است که دختران اندکی زودتر از پسران به استقبال بلوغ می شتابند.

بین ۶ تا ۱۲ سالگی تمام دندان های شیری می افتند و جای خود را به دندان های دائمی می دهند رشد استخوان های صورت به ویژه چانه و فک موجب می شود صورت کشیده تر و دهان عریض تر شود به طوری که با دندان های تان متناسب گردد.

#### - رشد حرکتی

کودکان دبستانی در مقایسه با کودکان پیش دبستانی از لحاظ جسمانی انعطاف پذیرند، به خوبی می توانند از روی موانع بپرند، تعادلشان بهبود می یابد، بهتر می دوند، طناب بازی می کنند و یا می توانند به سرعت جهت خود را تغییر دهند. طبعاً نسبت به کودکان پیش دبستانی پاک تر و نیرومندتر اند و می توانند به فاصله ی بیشتری توپ را پرتاب کنند.

رشد حرکتی ظریف نیز در سال های دبستان بهبود می یابد کودک در ۶ سالگی توانایی آن را دارد تا حروف الفبا،

نام خود و اعداد را از ۱ تا ۱۰ به طور واضح بنویسد. کما اینکه فعلاً اندازه نوشته های آنها قدری بزرگ است و این بدین دلیل است که به جای میچ و انگشتان از تمامی دست خود استفاده می کنند.

کودک ابتدا بر حروف بزرگ تسلط می یابد چرا که کنترل حرکات افقی و عمودی برایش ساده تر از منحنی های ریز حروف الفبای کوچک است. نقاشی کودکان نیز در این دوره بهبود قابل ملاحظه ای می یابد، کودکان در آغاز دوره دبستان می توانند تعدادی از اشکال دو بعدی را به دقت کپی کنند. به تدریج برخی نشانه های عمق مانند کوچکتر نشان دادن اشیای دور پدیدار می شوند در سال های پایانی دوره دبستان غالباً می تواند بعد سوم را نیز در نقاشی های کودکان مشاهده کرد.

### – تفاوت های جنسیتی در مهارت های حرکتی

معمولاً دختران در مهارت های حرکتی ظریف همچون نوشتن جلوترند، لذا دختران دبستانی غالباً خوش خط تر از پسران هم سن و سال خود هستند. پسران در مهارت های حرکتی کلی بهتر عمل می کنند که البته این امتیاز نه به دلیل تراکم عضلات آنها بلکه به دلیل محیط اجتماعی آنهاست. اجتماع کودکان پسر را افرادی قوی تر می داند و همین امر در بهبود فرآیندهای حرکتی کلی در پسران و ضعف آن در دختران مؤثر است.

### – ویژگی های شناختی

این مرحله از کودکی یعنی دوره ورود به دبستان را آغاز دوره ی کودکی سوم یا کودکی پایانی (از نقطه نظر روانشناسی) می دانند که تقریباً از ۶ سالگی آغاز شده و در دختران در حدود ۱۱ و پسران در حدود ۱۳ سالگی خاتمه می یابد (سن تکلیف شرعی در دختران ۹ سال و در پسران ۱۵ سالگی قمری می باشد). در این دوره کودک تحت تأثیر فرایند مستقیم اجتماعی شدن قرار می گیرند. که واسطه ی آن مدرسه است به همین دلیل است که این دوره ی واپسین کودکی را دوره دبستانی می نامند. کودک اکنون قادر به مقوله سازی و انجام عملیات عینی مؤثر در جهان برونی است، عناصر تشکیل دهنده دنیای پیرامون خود را درک کرده و هر روز بیش از پیش روابط بین آنها را می فهمد و قادر به برقراری روابط عاطفی و اجتماعی است و همان طور که در ادامه خواهد آمد کودکی که تا این زمان غیراخلاقی یا نیمه اخلاقی بوده اینک با تخطی از اخلاق احساس گناه می کند

## – دوره دبستانی و تحولات روانشناختی مطابق با آن از نظر پیاژه

از ۶ تا ۱۲ سالگی دگرگونی‌های شناختی مهمی به وقوع می‌پیوندند. ظرفیت تمرکز ذهنی کودک مدام مستحکم‌تر می‌شود. کودک پایدارتر و گزینشی‌تر به امور می‌نگرد. کودکان در این سطح توانایی آن را دارند که بخش‌های مهم‌تر یک تکلیف را درک کنند.

کودک اینکه بهتر می‌فهمد و به مفاهیمی دست می‌یابد که برای او در دستیابی به نگهداری ذهنی ضروری است. تفکر پیش‌مفهومی از بین می‌رود و تفکر عملیاتی جایگزین آن می‌شود

مرحله‌ای که اکنون کودک در آن قرار دارد (مرحله عملیات عینی) حدوداً تا پایان دبستان ادامه می‌یابد و نقطه عطفی را در رشد شناختی فرد نشان می‌دهد. در این دوره تفکر منطقی‌تر، منعطف‌تر و همچنین منظم‌تر از گذشته خواهد بود. کودک قادر است به جای تمرکز کردن روی یک جنبه از مسئله به طور همزمان روی چند جنبه از آن تمرکز کند. توانایی برگشت‌پذیری در اینجا به دست می‌آید، یعنی توانایی فکر کردن به یک رشته مراحل و سپس تغییر جهت دادن و برگشت به نقطه‌ی آغازین.

از نظر پیاژه کودک دبستانی در قیاس با کودکان پیش‌دبستانی درک فضایی دقیق‌تری دارند. آنها بسیار بیشتر از قبل قادر به حل مسائل هستند. البته تفکر عملیات عینی محدودیت‌هایی نیز دارد همان‌طور که از نام «تفکر عینی» پیداست کودک صرفاً در صورتی می‌تواند به طور منظم و منطقی فکر کند که با اطلاعات عینی سروکار داشته باشد و بتواند مستقیماً آنها را مشاهده کند و غالباً عملیات ذهنی وی در مورد مسائل انتزاعی ضعیف است.

## – رشد اخلاقی کودکان دبستانی از نظر کلبِبرگ

با توجه به نظریه رشد اخلاقی لورنس کلبِبرگ بیشتر دوره دبستان کودک تقریباً در سطح اخلاق پیش‌قراردادی قرار دارد. اخلاق پیش‌قراردادی حدوداً از ۴ سالگی آغاز و تا ۱۰ سالگی ادامه می‌یابد. که خود شامل دو مرحله است:

(۱) جهت‌گیری اطاعت و تنبیه

(۲) فردگرایی و مبادله

در جهت‌گیری اطاعت و تنبیه کودک بر این باور است که افراد صاحب قدرت، مجموعه ثابتی از قوانین را تدوین کرده‌اند که او باید بدون هیچ سؤالی از آنها اطاعت کند.

مرحله دوم از سطح اخلاق پیش قراردادی فردگرایی و مبادله نام دارد. کودکان درمی یابند که تنها یک دیدگاه درست که توسط صاحبان قدرت تدوین شده باشد وجود ندارد و افراد مختلف دارای دیدگاه های مختلفی هستند. بطور کلی در سطح پیش قراردادی کودکان در مورد درست و نادرست برحسب عواقب اعمال قضاوت می کنند، در مرحله ی یک از این سطح یعنی دوره ای که با سن پیش دبستانی و اوایل دبستان تطابق تقریبی دارد تعریف کودک از درست و نادرست بر این اساس است که شخص باید از اصولی پیروی کند تا تنبیه نشود. در مرحله دوم که قسمت عمده دوره دبستان را دربرمی گیرد. رابطه متقابلی ایجاد می شود. هر کس باید برای برآوردن نیازهایش کاری کند و بگذارد تا دیگران نیز همین کار را بکنند و آن چیزی عادلانه است که مبادله ای برابر ایجاد می کند.

### – دوره ی دبستانی در نظریه ی روانی – اجتماعی اریکسون

اریکسون یکی از نظریه پردازان مهم توصیف و تبیین تحول عاطفی در طول زندگی است بنا بر نظریه وی تشکیل و تحول شخصیت در ۸ مرحله از کودکی تا پیری تحقق می پذیرد. هر مرحله با یک موقعیت متعارض که می بایستی حل شود مطابقت دارد. چنانچه موفق شد تعارض را به نحوی مطلوب حل کند قدم به مرحله بعدی می گذارد، اما چنانچه موفق نشد بعدها با مشکل مواجه خواهد شد.

در تقسیم بندی اریکسون مرحله چهارم یعنی «تحقق عمل در برابر کمتری» مطابق با سن ورود به دبستان در کودکان است. سه مرحله قبل از این عبارتند از: (۱) اعتماد در برابر بی اعتمادی (۲) استقلال عمل در برابر شرم و تردید (۳) ابتکار در برابر احساس گناه، که به ترتیب با دوره های شیرخوارگی، دوره کودکی اول و دوره ی کودکی دوم (دوره پیش دبستانی) هم زمانند.

مرحله چهارم که مورد بحث ماست، زمانی به وقوع می پیوندد که کودک با همانندسازی با والد جنس مخالف خود بر مشکلات خانوادگی فائق می آید. در این هنگام کودک دیگر آماده است تا محیط اجتماعی را بپذیرد. زمانی که کودک وارد دبستان می شود انتظار آن می رود تا مهارت های تحصیلی را کسب کند. در این دوره کودک درمی یابد که برای تأیید شدن از طرف اطرافیان به خصوص معلم و اولیا باید در خواندن، نوشتن و مهارت های ابتدائی ریاضی توانایی هایی کسب کند.

چنانچه کودک موفق شود و مورد تشویق اولیا قرار گیرد احساس تحقق عمل و سازندگی در او شکل می گیرد بنابراین پرداختن به درس را به بازی ترجیح می دهد. اما چنانچه در جلب رضایت والدین و معلم ناکام گردد ممکن

است دچار کهنتری و خودکم بینی شود. ملامت های شدید در این دوره ممکن است احساس حقارت را در پی داشته باشند.

اریکسون معتقد بود مرحله چهارم از رشد روانی اجتماعی در یازش یافتگی های بعدی زندگی فرد تأثیری قطعی دارد.

### رشد از دیدگاه اسلام:

دین اسلام که تعالیم آسمانی اش بر فطرت پاک آدمی تکیه دارد، چاره کار را در تربیت فطری و پرورش ظرفیت نامحدود انسان که منبعث از نفخه الهی نهفته در وجود اوست می بیند و راه علاج تمامی ناهنجاری ها را در تربیت دینی و اسلامی او پیشنهاد می کند.

### درآمدی بر مراحل سه گانه تربیت فرزند

فرزند از ابتدای تولد تا ۲۱ سالگی، یعنی هنگامی که به لحاظ تربیتی از محیط خانواده دور می شود و از نظر رشد جسمی و اخلاقی - تربیتی به بلوغ نسبی می رسد، مراحل به هم پیوسته رشد و تربیت را پشت سر می گذارد. بر اساس تغییرات روحی، جسمی و عقلی که در انسان رخ می دهد، سه دوره تربیتی برای او نیاز است که پرورش وی نیز باید با شناخت و ویژگی های هر دوره صورت پذیرد.

از دیدگاه دین، کودک تا هفت سال اول زندگی سید و سرور است و تعبیر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم از این مرحله تربیتی «سیادت کودک» است. هفت سال دوم، سن تعلیم پذیری، اطاعت و فرمان برداری است و هفت سال سوم، سن نظرخواهی و مشورت

پیامبر فرمود: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ. فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَاتِقَهُ لِاحِدِي وَ عَشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» [بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵، ح ۴۲] فرزند، هفت سال مولی، هفت سال بنده، و هفت سال وزیر است. پس اگر در سال بیست و یکم روحيات او مورد رضایت تو بود، شکر خدای نما و الا واگذار، که در پیشگاه خدا معذوری.

دوران سیادت: (از تولد تا هفت سالگی)

## دوران شکل‌گیری شخصیت کودک

این دوره که سن خوشی و بازی کودک است، از زمان تولد شروع می‌شود. فرزند در اوان کودکی هنوز دنیای خود را نمی‌شناسد و به طور کامل با آن در ارتباط نیست. او نمی‌تواند کارهای شخصی خود را انجام دهد و از این جهت به سن رفع نیازها هم تعبیر می‌شود. روان‌شناسان به دوره (تولد تا ۲ سالگی)، سن حسی - حرکتی می‌گویند. از دو سالگی جست و خیز کودک اوج می‌گیرد و تمایل او به بازی‌ها بیشتر می‌شود. او در این سن، از تمرکز طولانی در مسائل گریزان است و فوق‌العاده به دنبال تنوع‌طلبی و آزادی‌خواهی است. از دو تا سه سالگی، ارتباط کامل‌تری با محیط پیرامون خود پیدا می‌کند و کم‌کم قدرت تشخیص در او نمایان می‌شود، ولی همچنان از تصمیم‌گیری عاجز و به والدین متکی است.

اهمیت تربیت در سن سیادت، به این علت است که شخصیت فرد در ۵ سال اول زندگی شکل می‌گیرد. گزل روان‌شناس مشهور می‌گوید: «کودک در ۵ و ۶ سالگی، نسخه کوچکی از جوانی است که بعدها خواهد شد». به عقیده آلپورت از روان‌شناسان معروف در حدود چهار ماهگی رشد و تقویت یادگیری کودک به حدی رسیده است که می‌تواند عادت‌سازی و صفات اکتسابی داشته باشد. ارتباطش با محیط بیشتر می‌شود، تفاوت‌های کم و بیش تدریجی در الگوی شخصیت او پدید می‌آید و صفات تازه‌ای کسب می‌کند. هر چه سن کمتر باشد، اثر عوامل محیطی در ذهن پا برجاست و استوارتر است.

ناگفته نماند، آزادی کودک در هفت سال اول زندگی به معنی رها کردن او، دادن اجازه انجام اعمال مخاطره‌آمیز یا خلاف ادب و بی‌تفاوتی نسبت به رفتارهای نادرست نیست، بلکه یعنی نباید او را تحت فشار قرار داد یا کاری را که از توانش خارج است، به او سپرد. باید با ساماندهی اموری که می‌تواند انجام دهد، آزادی او را با کنترل منطقی همراه ساخت.

## اهمیت تربیت در کودکی

سال‌های نخستین عمر مناسب‌ترین موقعیت برای تربیت است، زیرا فطرت دست‌نخورده و زمینه پذیرش کاملاً مساعد است. در این مرحله مسئولیت تربیت و مراقبت‌های رفتاری، بیش از هر کس برعهده پدر و مادر است. قرآن

کریم با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ

الْحِجَارَةُ...» [تحریم ۶] که در روایات به امر ونهی تفسیر شده است و اولیا باید اهل و فرزندان خود را از آن چه

سرانجامش آتش دوزخ است حفظ و حراست کنند و در تعلیم و تربیت آنان بکوشند و معلم و مربی صالح برگزینند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: بهترین میراث پدران برای فرزندان‌شان ادب است: «خَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْأَبْنَاءُ الْأَدَبُ» [تصنیف غررالحکم، ص ۴۰۷] امام حسین علیه السلام یکی از کودکان خود را نزد معلم فرستاد، همین که کودک «سوره حمد» را فراگرفت و آن را نزد پدر خواند، امام علیه السلام به عنوان تشویق از معلم جوایز گران بهایی به وی داده و فرمودند: در برابر آن چه معلم به فرزند من آموخته، کاری درخور انجام نداده‌ام.

### پرورش فطرت ایمانی و اخلاقی کودکان

در این مرحله، پرورش فطرت ایمانی و اخلاقی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا بساطت، سادگی و عصمت کودکانه با زمینه فطری که دارد، در سازندگی آتیه او نقش حساسی ایفا می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت موسی علیه السلام در مناجات با پروردگار عرض کرد: بهترین اعمال کدام است؟ خداوند خطاب فرمود: «محبت به کودکان، زیرا آنان بر فطرت توحید آفریده شده‌اند». [بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۷]

در اسلام برای دوران کودکی و نوجوانی و قبل از بلوغ به عبادات تمرینی توصیه شده است تا کودکان با آداب و شرایع و اخلاق و تعهدپذیری آشنا گردند و در مرحله تکلیف دچار مشکل نباشند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمَرُّوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ» [سنن النبی، ص ۱۵۷]

ما فرزندان‌مان را در پنج سالگی به نماز وامی‌داریم، اما شما در هفت سالگی آن‌ها را امر به نماز کنید. و نیز فرمود: «پیش از آن که منحرفین به سراغ فرزندان شما بیایند، حدیث ما را برای آنان باز گوید: «بَادِرُوا أَحْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ» [وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۶]

پرورش فطرت توحیدی، از دید فلاسفه و دانشمندان نیز پوشیده نمانده است. دکتر کارل در این باره می‌نویسد: «برای کودکان سخن از الهیات گفتن بی فایده است ولی باید بر وفق اندرز کانت از آغاز زندگی، خداوند را چون پدری مهربان، توانا و نامریی به ایشان معرفی کرد که مشمول عنایات او هستند و می‌توانند با نیایش به سوی او رو کنند. واقع‌ترین طریقه ستایش خداوندی تمکین از اراده اوست و اراده خداوندی بر این جاری است که زندگی کودک نیز چون بالغ مشی صحیح داشته باشد.



## اطاعت و فرمان برداری فرزند

کودک در سنین قبل از ۷ سالگی فطرتاً خود را آقای دیگران می بیند. از این رو امر و نهی مستقیم و درخواست صریح و یا همراه با تهدید در او کارگر نیست. طبیعت کودک در چنین سال هایی اقتضا می کند که در مقابل خواسته بزرگتر خود نافرمانی کند و خود را در این نافرمانی و سرپیچی محق انگارد، یا به تعبیر صحیح تر، برای دیگران حق امر و نهی قائل نباشد و همیشه خود را نسبت به دیگران برتر و بزرگتر احساس کند. لذا انتظار تبعیت و حرف شنوی از کودکان زیر هفت سال بیهوده است. پدران و مادران چنانچه انجام یا ترک عملی را از کودک، لازم می بینند باید خود را در مقام بنده او قرار دهند و آن چنان که عبدی از مولای خود تقاضا و خواهش می کند با زبان ملایم و از موضع پایین در مقابلش به تمنا نشینند، و او را به انجام خواسته خود راضی نمایند. سیادت کودک که در این روایت شریف مذکور است با روحیه اطاعت و حرف شنوی سازگار نیست، کمال کودک در آن است که تحت اطاعت دیگران قرار نگیرد و امر و نهی دیگران را تحمل نکند. به همین نحو، چنانچه اولیا به قصد آزمایش یا آموزش از کودک سؤالی می پرسند و یا او را در معرض مشاوره قرار می دهند باید لحن بیان سؤال را به گونه سؤال عبد از مولی، تنظیم نمایند تا کودک، متوجه مقصود اصلی او نباشد و همیشه احساس شخصیت و بزرگ منشی کرده، و دیگران را به خود محتاج بیند.

## پاسخ به درخواست فرزند

از آنچه ذکر شد نحوه برخورد مربی در قبال درخواست های فرزند مشخص می گردد، کودکی که در دوران سیادت به سر می برد، خود را مستحق هر گونه درخواستی از دیگران می بیند، دیگران نیز موظفند طوق بندگی و اطاعت او را گردن نهند و آنچه او می طلبد، برآورده سازند و خود را در منزله عبد فرمان بردار او قرار دهند. "سید" از زیر دست خود انتظار آن دارد که بی چون و چرا اوامرش را امتثال نماید و حق آن دارد که در مقابل نافرمانی بردگان، بر آشوبد و سرسختی نماید. از این جهت تقاضاهای کودک، گرچه به واقع خیر و صلاح او در آن نباشد هیچ گاه غیر منطقی و نامقبول نخواهد بود، و اصرار او بر تأمین مراد خویش، مقتضای اعمال سیادت و بزرگی است.

در مواردی که درخواست های کودک از نظر ولی او قابل اجابت و منطقی نیست، اظهار مخالفت مستقیم و سرکوب صریح تمایلات کودک نه تنها راه خوبی برای تعدیل او نیست، که آثار منفی بی شماری در شاکله شخصیتی او بر

جای می‌گذارد، کودکی که جایگاه خویش را در مقابل پدر و مادر و بزرگ‌ترها، جایگاه مولی نسبت به بنده می‌دیده، با نافرمانی بندگان مواجه می‌شود و چون قدرت اعمال اختیار و استیفای حقوق خویش را ندارد، احساس ناامنی و آشفتگی عاطفی می‌نماید و دچار تعارض می‌شود، از یک سو فطرتاً خود را صاحب اختیار و واجب‌الاطاعت می‌داند و از سوی دیگر با نافرمانی و عصیان اوامرش روبرو می‌گردد. لذا لازم است پدران و مادران از ابتدا، زمینه تقاضاهای نامطلوب را فراهم نکنند و مقتضی این‌گونه درخواست‌ها را پیشاپیش از بین برند، نه آنکه پس از تقاضا، در مسیر خواسته او مانع قرار دهند. چنانچه کودک در شرایط خاصی، درخواست ناموجهی نمود، هیچ‌گاه نباید با برخورد عتاب‌آلود و خشونت‌آمیز با او مواجه گردید، بلکه با توجه دادن او به سوی اشیاء دیگر او را نسبت به خواسته‌اش غافل نمود و صرف‌نظر داد.

### نظارت و کنترل فرزند

کودک در هفت سال اول زندگی، تاج سیادت به سر دارد. لذا دیگران در برخورد با وی باید خود را به صورت بنده فرمان‌بردار و تحت اختیار او تصور نمایند. کودکی که خود را نسبت به دیگران تام‌الاختیار و واجب‌الاطاعت می‌بیند، خود را در انجام هر عملی محق دانسته و دیگران را شایسته اظهار نظر و دخالت نمی‌پندارد و انتظار ندارد که در مقابل تک‌تک اعمال و رفتار خود، در مقابل دیگران بازخواست شده و پاسخ‌گو باشد. لذا برخوردهای دیگران باید چنان تنظیم شود که کودک، خود را کاملاً آزاد تصور نموده و قدرت برتری، ما فوق خود احساس نکند. نظارت اولیا به کودک در چنین شرایطی، باید به صورت نظارت عبد بر مولی طراحی شود، یعنی چنین وانمود شود که از دیدن اعمال و رفتار او اراده کارآموزی شده و یا قصد تحسین و تشویق داریم. اگر کودک، خود اجازه نظارت به اولیا ندهد و یا از ورود آنها منع نماید، امر او مطاع و لازم‌الاجرا است و باید از شیوه‌های غیرمستقیم دیگر استفاده شود و به هر حال ملاک اصلی، در برخورد با کودک آن است که کودک خود را تحت کنترل و زیر ذره بین احساس نکند و محدود نبیند.

### آزادی و محدودیت

کودک در هفت سال ابتدای عمر خود نیازمند آزادی و اختیارات کامل است. برخورد اولیا با کودک باید به گونه‌ای باشد که کودک خود را در انجام هر عملی آزاد ببیند و احساس محدودیتی ننماید. کودک به مقتضای مقام سیادت و مهتری خود، زمینه‌ای وسیع می‌طلبد تا هرگونه که خود می‌خواهد در آن به جولان بپردازد و در آن هیچ‌گونه مانع

و مزاحمی نداشته باشد، پیدایش چنین زمینه‌ای حق کودک است، و کمال کودک در آن است که از ایجاد محدودیت توسط دیگران آشفته گردد و با داد و فریاد و تظلم، حق خود را بستاند و هیچگونه اعمال فشار و تقیدی را برنتابد.

### تنبیه و تشویق

کودک در دوران سیادت، خود را برتر و سید دیگران می‌پندارد و دیگران نیز وظیفه دارند که مقتضای سیادت را رعایت نموده و مطابق آن با کودک برخورد نمایند و خود را بنده مطیع او قلمداد کنند. ناگفته پیداست که تنبیه کودک در این دوران، جسارت به مقام سید و تخطی از وظایف بندگی است و تجربه ثابت نموده که نتیجه‌ای جز لجبازی و ایجاد عقده‌های روانی در کودک ندارد. اما تشویق کودک به خاطر اعمال شایسته‌ای که انجام می‌دهد با مقام سیادت او منافات ندارد و به گواهی تجربه، او را در انجام کارهای نیک و استمرار آن بر می‌انگیزاند.

### دوران تأدیب و آموزش: (از ۷ تا ۱۴ سالگی)

#### دوران فراگیری تربیت

در این دوره تغییرات محسوسی در تن و روان کودک پدید می‌آید. جسم او نسبتاً قوی تر، ذهنش رشد یافته تر و فهمش بیشتر می‌شود. رابطه اجتماعی وی با مادر کمتر می‌شود و شور و علاقه خاصی برای ارتباط با دیگر کودکان نشان می‌دهد، تا جایی که پس از پذیرش از سوی همسالان و افراد گروه به آرامش می‌رسد. کودکان در این سن و سال تا حدودی خوبی‌ها و بدی‌ها را درک می‌کنند، ولی از آن جا که هنوز به رشد کافی عقلانی برای تشخیص مصلحت خود نرسیده‌اند، نیازمند آگاهی و تربیت مستقیم هستند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هفت سال دوم را سن پیروی و فرمان برداری می‌داند و امام جعفر صادق علیه السلام سفارش می‌کند: «فرزند خود را در هفت سال دوم با آداب و روش‌های مفید و لازم تربیت کنید در این دوران نباید به کودک آزادی کامل داد و از اشتباهات و خلاف‌هایش چشم پوشید، شایسته است او را از بی ادبی‌های احتمالی نیز باز داشت، به نظم و انضباط عادت داد، با برنامه ریزی درست او را از بی توجهی به لحظه‌ها و بیهوده گذرانی دور کرد. به یقین، اگر کودک دوران سیادت را به طور طبیعی و در محیطی مناسب و اطمینان بخش سپری کرده باشد، در دوران تأدیب دارای نوعی تعادل روانی خواهد بود و برای اطاعت پذیری و حرف شنوی از والدین مقاومت به خرج نمی‌دهد! S۲!.

## اطاعت و فرمان برداری فرزند

کودک بر اثر تحوّل روحی که در دوران انتقال از کودکی در وجودش رخ می‌دهد، در هفت سال دوّم زندگی، خود را بنده و زیر دست دیگران و در مقام اطاعت و فرمان برداری احساس می‌کند. نونهال ۷ تا ۱۴ ساله، پذیرای امر و نهی و فرمان و حکم از ناحیه بزرگ‌ترها می‌باشد و کمال او در اطاعت و فرمان برداری و اجرای بی‌چون و چرای اوامر آنها است. این شرایط روحی جدید، زمینه را برای تربیت مستقیم و صریح او آماده نموده و نظارت مربیان را در تعلیم و تأدیب مستقیم او می‌طلبد. لذا بر اولیا لازم است چنانچه مطلب مهم و سرنوشت‌سازی را برای فرزند خود تدارک دیده و قصد درخواست از او را دارند، مقدمات عقلی و توجیه منطقی آن را در اختیار او قرار ندهند و رأی خویش را در معرض مشاوره، چون و چرا و نقد او نگذارند و صریح و قاطع امر خود را صادر نمایند. زیرا کودک در چنین شرایطی قابلیت فهم کامل استدلال را نداشته و با مناقشات سطحی زمینه را برای فرار از انقیاد و اطاعت فراهم می‌آورد.

## پاسخ به درخواست فرزند

با تغییرات روحی و روانی که پس از گذار از مرحله کودکی در وجود کودک پدید می‌آید، در مرحله دوّم زندگی، نونهالان باید از در خواست صریح خواسته‌های خود دست کشند و نحوه مطالبه آنها از اولیای‌شان متناسب با شأن عبودیت آنها باشد. لذا گستاخی و جسارت و امر و نهی مستقیم فرزند به پدر و مادر در چنین ایامی به هیچ وجه، موجه نیست و چنانچه درخواست فرزند - هر چند به لحن مناسب ادا شود - در مسیر تربیت او و به صلاح او نباشد، لازم است صریح، مستقیم و بدون تعارف نفی شود. شخصیتی که خود را در رتبه عبد نسبت به مولایش می‌یابد، یقیناً پذیرش مقابله صریح با درخواست‌هایش را دارد و همیشه مولای خود را صاحب اختیار و مدیر مبسوط‌الید امور خود می‌شمارد. لذا ضربه روحی قابل توجهی از این برخورد نمی‌بیند.

## نظارت و کنترل فرزند

پس از هفت سالگی، تحوّل درونی کودک او را به مقام عبودیت تنزل می‌دهد یعنی از این پس، او دیگران را نسبت به خود مولی، و سزاوار امر و نهی و نظارت می‌بیند. از این رو، برخوردهای اولیا نیز باید از مقام ولایت و به عنوان مولی طراحی شود. همان‌گونه که مولی حق کنترل رفتار عبد خود را دارد، اولیا نیز مستقیم و بدون هیچ دغدغه‌ای می‌توانند بر اعمال و رفتار نونهالان کنترل داشته و آنها را بازخواست نمایند. «عبد» قابلیت نظارت مستقیم را دارا

است و خود را زیر دست اولیا تصور می‌کند، از اینکه متوجه شود مولای او برای سر درآوردن از کارهای او جستجو و تجسس می‌نماید و مراقب صحت اعمال و رفتار اوست گلایه‌ای ندارد، بلکه خود را مستحق مراقبت و هدایت دانسته و تحمّل نظارت صریح را نیز دارد.

### آزادی و محدودیت

در هفت سال دوم حیات - که دوران تربیت مستقیم فرزند است - «نونهال» بر خلاف دوران ابتدای عمر خود که در تصمیم‌گیری برای انجام هر کاری آزاد و رها بود، پذیرای هر گونه محدودیت و تقید است و خود را مستحق این سلب اختیار می‌بیند. «عبد» - به دلیل عبودیتش - تحت اختیار مولی است و از اینکه اراده مطلق ندارد، آزرده خاطر نیست. فرزندان ما در این سنین فطرتاً عبودیت خویش را پذیرفته و به مولویت والدین خویش معترف‌اند. لذا سلب آزادی نونهال از ناحیه پدر و مادر، هر جا که در مسیر تربیت و به صلاح رشد و تعالی او باشد ضروری است و در این میان هیچ گونه مسامحه و تساهلی سزاوار نیست. و البته اینکه فرزندان در چنین شرایطی قابلیت و پذیرش اعمال محدودیت را دارند با دادن اختیارات خاصی در موارد لازم منافات ندارد

### تنبیه و تشویق

در هفت سال دوم چون فرزند، خود را عبد و والدین خود را مولای خود می‌داند و باید عملاً و نظراً تابع و مطیع آنها باشد، چنانچه از وظایف خود تخلف نماید، مستحق تنبیه و کیفر است - البته مقصود تنبیه بدنی نیست! - و تحمل برخورد قاطع و صریح را نیز دارد. چنانچه پیش از این نیز اشارت رفت، کمال نونهال در این سنین به اطاعت و حرف شنوی بی‌قیدوبند اوست، بنابراین روحیه طغیان، نافرمانی و سرکشی او باید قاطعانه سرکوب گردد و اجازه تخطی از مسئولیت‌ها به او داده نشود

### - ویژگی های جسمانی و روانی نوجوان در دوره ی راهنمایی و دبیرستان

دوران نوجوانی از مراحل بسیار مهم تحوّل شخصیت به شمار می‌رود که از دیرباز محور توجّه روان شناسان قرار داشته است. نوشتار حاضر به بررسی برخی از تحولات این دوران و نقش آنها در رشد روانی می‌پردازد. هرچند این دوران بستر تحولات مهم عاطفی، اجتماعی، مذهبی، شغلی، هویتی و... نیز می‌باشد، اما بنا به اختصار تنها مروری گذرا به تحولات جسمی، جنسی، شناختی و اخلاقی خواهیم داشت. پیش از بررسی هر یک از تحولات چهارگانه مزبور، مناسب است به تعریفی از نوجوانی پرداخته و مراحل آن را نیز مورد توجه قرار دهیم.

## تعریف دوران نوجوانی

میلر نیوتون در کتاب نوجوانی، نوجوانی را دوره فرایندهای رشدی انتقال از کودکی به بزرگ سالی می داند. این فرایندها جنبه های گوناگونی دارند:

اول، رشد و نمو سازمان عصبی مغز که نمود آن در تحوّل فرایندهای شناختی، عاطفی و رفتارها مشاهده می شود؛

دوم، رشد فیزیکی که شامل رشد اندازه های بدنی و تغییر در نیم رخ جسمی است؛

سوم، رشد نظام جنسی یا تولید مثل، شامل تغییرات جسمی و رفتاری؛

چهارم، رشد احساس «خود» به عنوان یک بزرگ سال یا یک انسان مستقل و خود راهبر؛

پنجم، کسب موقعیت بزرگ سالی در گروه اجتماعی یا فرهنگ؛

ششم، رشد کنترل رفتاری خود در تعامل با جامعه.

در خصوص طول دوره نوجوانی اتفاق نظر کاملی بین روان شناسان وجود ندارد. آنان طول این دوره را از سیزده سال

تا چهارده سال دانسته اند، اما در آثار جدیدتر روان شناسی معمولا سنین ۱۱ تا ۱۳ و ۱۸ تا ۲۰ سالگی را دوره

نوجوانی به حساب آورده اند. واقعیت این است که آغاز و پایان و طول این دوره در دختران و پسران، جوامع مختلف

و طبقات گوناگون اجتماعی متفاوت است. این دوران در جوامع ساده تر کوتاه و در جوامع پیشرفته صنعتی طولانی

تر است. با وجود چنین تنوعاتی، یکی از جنبه های نوجوانی همگانی است و آن را از مراحل قبلی رشد مجزا می

کند: تغییرات جسمانی و روانی بلوغ که از آغاز این دوره نمایان می شود.

### مراحل نوجوانی

تغییر و تحوّل این دوره به سه مرحله تقسیم می شود:

مرحله اول: فاصله گرفتن (۱۲-۱۴ سالگی)

بروز رشد جسمی و اولین نشانه های بلوغ، با نوعی تمایل طبیعی برای فاصله گرفتن کودک از بزرگ سالان،

بخصوص والدین همراه است. این تمایل می تواند در بستن در اتاق یا حمام توسط کودک و یا محرمانه جلوه دادن

تغییرات بدن مشاهده شود. این گونه رفتارهای محرمانه و اختصاصی، نقش روانی - اجتماعی مهمی در پایان دادن

به وابستگی های کودکانه قبلی به والدین و سایر بزرگ سالان ایفا می کند. با افزایش این فاصله، کودک می تواند با

دوستان نزدیک خود راز و رمزهایی را مطرح کند و ارتباط های ویژه دوره نوجوانی را با گروه هم سالان و

به دور از والدین و معلمان و دیگر بزرگ سالان به وجود آورد. در کودکان عادی، این فاصله تا آنجا گسترش می یابد که به کشف هویت و جنسیت و سایر جوانب رشد «خود» در آنان منجر شود.

#### مرحله دوم: جدایی تدارکاتی (۱۵-۱۷ سالگی)

این مرحله که هسته اصلی نوجوانی و مشکلات آن است، با رشد بیشتر بدنی و جنسی همراه است و سطح عالی تری از ادراک «خود» را تجلی می دهد. رشد مغز و توانایی های شناختی نوجوان با درونی شدن حیات عاطفی و ارتباط عمیق تر با گروه هم سالان، جدایی بیشتر ویژگی های روان شناختی نوجوان و باورها و ارزش های او از والدین و بزرگ سالان را به بار می آورد. این جدایی هرچند به ندرت جنبه جدایی مکانی نوجوان با والدین و بزرگ سالان را پیدا می کند، اما معمولاً یک جدایی روحی، فکری، ارزشی و رفتاری است و زمینه های ذهنی استقلال را برای او فراهم می آورد. در همین مرحله، انسجام جنبه های مختلف بدنی و جنسی و تصور از خویش به صورت هویت واحد شکل می گیرد و پاسخ گویی به سؤال اساسی «من کیستم؟» به تدریج در ذهن نوجوان تحقق می یابد. در این مرحله، کسب دانش و مهارت های لازم برای اشتغال یا برای ادامه تحصیل، به عنوان یک نیاز مهم در تعلیم و تربیت نوجوانان مطرح می شود.

#### مرحله سوم: ورود مجدد به مناسبات اجتماعی (۱۸-۲۰ سالگی)

چنانچه رشد نوجوان در مراحل پیشین به گونه ای نسبتاً بهنجار صورت گرفته باشد، در این مرحله آخر نوجوانی به تدریج به صورت یک فرد مستقل و خودکفا در مناسبات خانوادگی، آموزشی، شغلی، اجتماعی و فرهنگی ایفای نقش می کند و در چنین صورتی می توان امیدوار بود که مراحل رشد و پرورش او به درستی انجام شده و او آماده است تا زندگی جوانی و بزرگ سالی را با موفقیت آغاز کند و ثمرات رشد و پرورش بیست ساله را در تداوم زندگی خویش آشکار نماید.

#### تحوّل جسمی

نوجوانی پس از مرحله جنینی، که از تغییرات سریع و فوق العاده برخوردار است، دومین مرحله تغییر و تحولات چشمگیر و پرشتاب است. از این رو، روان شناسان بیشتر تمایل دارند که در این مورد به جای «رشد» واژه «جهش» را به کار گیرند. در سال های اولیه بلوغ (سنین ۱۲ تا ۱۳ سالگی) تعادل جسمی نوجوان بر هم می خورد و تغییرات عمیقی در ارگانیزم به وجود می آید، شکل و حجم بدن تغییر می کند و دستخوش دگرگونی می شود و طرح

عمومی بدن نوجوان از حالت کودکی خارج شده، مانند قالب و اندازه بزرگ سالان می شود.

اعضای بدن از پایین به بالا رشد می کند، به گونه ای که ابتدا پاها بزرگ و دراز می شوند، سپس رشد بخش های میانی بدن و عضلات آغاز می گردد و به همین ترتیب سایر اعضای بدن نیز تحوّل می یابند.

افزایش ناگهانی قد و وزن آشکارترین نشانه اولیه بلوغ است. این تغییر سریع به طور معمول در دختران و پسران حدود ۲ سال طول می کشد. بیشتر دختران در سنین بین ۱۴ تا ۱۵ سالگی به قد بزرگ سالی می رسند، اما در اکثر پسران این رشد در حدود ۱۸ سالگی حاصل می شود. پیش از رشد ناگهانی بلوغ بدنی، قد پسران حدود ۲ درصد بلندتر از قد دختران است. به دلیل آنکه دختران زودتر به رشد بدنی می رسند، برای یک دوره کوتاه سه تا چهار ساله، دختران بلندقدتر و سنگین تر از پسران هم سال خود می شوند، اما پس از آنکه جهش ناگهانی بلوغ در پسران نیز صورت گرفت قد آنان به طور متوسط حدود ۸ درصد بلندتر از قد دختران می شود.

هرچند رشد بدن - از جمله قد - به دلایل ژنتیک، ناهنجاری زا، بهداشتی، تغذیه ای، نژادی و حتی اجتماعی - فرهنگی در بین کودکان و نوجوانان متفاوت است، ولی به هر صورت، اندازه قد کودکان و نوجوانان اثر مهمی بر چگونگی رفتار هم سالان و بزرگ سالان با آنها دارد. مردم اغلب این طور فکر می کنند که افراد بلندقدتر و عضلانی تر از شایستگی های بیشتر و کارایی و قدرت مدیریت بالاتری برخوردارند. کودکان و نوجوانان بلندقدتر و عضلانی تر نیز احساس متفاوتی درباره خودشان دارند. آنان احساس می کنند که «تیپ» بهتری دارند و تمایل رهبری دیگران در آنان بیشتر می شود. والدین نیز به این نوجوانان به چشم افراد بزرگ سال می نگرند، در حالی که فرزندان کوتاه قدتر و ظریف اندام تر خود را - حتی اگر از نظر سنی و بلوغ جنسی در حد هم سالان بزرگ اندام تر خود باشند - تحت مراقبت بیشتری قرار می دهند.

در اثر رشد جسمی، نوجوانان حساسیت زیادی نسبت به بدن خویش پیدا می کنند. پسران این احساسات را با ایستادن های مکرر در مقابل آینه و نظاره کردن بدن خود و اندیشیدن نسبت به طبیعی بودن یا نبودن رشد خود ظاهر می سازند و نیز نسبت به تناسب اندام ها، حالت پوست، موی سر و حالت چهره و چاقی و لاغری و درشتی و ریزاندامی خود حساس می شوند. البته حساسیت دختران نسبت به بدن و جذابیت های خود بسیار بیشتر از پسران است. نوجوانانی که در این دوره خود را طبیعی و بالنده تلقی می کنند، در آینده نیز از عزت نفس و شادمانی بیشتری برخوردار خواهند بود.



## تحوّل جنسی

رشد جنسی در دوره نوجوانی، یک معیار و شاخص مهم رشد در این مرحله از زندگی است. این معیار نشانه ای از بلوغ و تغییرات دیگری است که در این دوره رخ می دهد.

از نظر نگرش و رفتار جنسی، برخی از تحقیقات نشان می دهد که پسران در آغاز عمدتاً متمرکز بر جنبه های جسمی رفتار جنسی هستند و به تدریج متوجه جنبه های عمیق تر ارتباط اجتماعی و عاطفی می شوند، در حالی که برای دختران هدف های مربوط به تعلق عاطفی و ارتباط اجتماعی اهمیت بیشتری دارد و در مراحل بعدی است که جنبه های جسمی رفتار برایشان اهمیت پیدا می کند. این تفاوت جنسیت در شکل گیری هویت را می توان به شکل های مختلف تبیین کرد. اگر بخواهیم نظریه تحلیل روانی را اساس این تبیین قرار دهیم، باید بگوییم که انرژی پسران عمدتاً جهت گیری خارجی دارد و به کنترل و تسلط بیرونی متمرکز است، در حالی که انرژی روانی دختران عمدتاً متوجه دنیای درونی و عاطفی است.

## تحوّل شناختی

بیشتر نظریه های سنتی روان شناسی و عامّه مردم بر این باورند که با ورود به دوره نوجوانی یک تحوّل کیفی در تفکر پیدا می شود. تغییر رفتار و گفتگوها، استدلال ها و اظهارنظرها و دیدگاه های انتقادی نوجوانان نیز این باور را استحکام بخشیده است.

## – رشد حرکتی و فعالیت های بدنی

بلوغ سبب می گردد که عملکرد حرکتی درشت بهبود یابد، ولی تغییرات در دختران و پسران تفاوت دارند. پیشرفت دختران کند و تدریجی است و در ۱۴ سالگی وضع ثابتی به خود می گیرد، در مقابل پسرها در نیرو، سرعت و استقامت جهش قابل ملاحظه ای را نشان می دهد.

با توجه به اهمیت تحوّل شناختی در شخصیت کودک و نوجوان ، در اینجا به اختصار برخی از دیدگاه ها را در مورد چگونگی این تحوّل مورد توجه قرار می دهیم:

## رشد از دیدگاه اسلام در دوره نوجوانی

در قرآن دوران زندگی انسان بعد از تولد به سه دوره مشخص کودکی ، بلوغ و پیری تقسیم شده است. ولی چون دوران مهم رشد و تربیت انسان در سالهای کودکی و جوانی است احادیث فراوانی دوران رشد را بعد از تولد تا ۲۱

سالگی تقسیم بندی کرده و ویژگیهایی برای رشد و تربیت یادآور شده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

می‌فرماید: کودک در هفت سال اول سید و آقا است، در هفت سال دوم روحیه اطاعت و فرمانبرداری دارد و در هفت سال سوم وزیر و مشاور است.

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند در هفت سال دوم به ترتیب و ادب کردن او اقدام کن و در هفت سال سوم او را مشاور و همراه خود قرار ده (کافی، ج ۶ ص ۴۷).

بنابراین همانگونه که دیده می‌شود دوران رشد و تربیت بعد از تولد سه مرحله هفت ساله تقسیم می‌شود شامل دوره سیادت و سروری که هفت سال اول را شامل می‌شود. دوره اطاعت و فرمانبرداری که دوره یادگیری، آداب و تربیت صحیح است و دوره سوم که دوره مشورت و همراهی است. که در مورد سیادت و سروری و دوره اطاعت و

فرمانبرداری در مطالب فوق توضیحاتی ارائه شده است و در اینجا به دوره مشورت و همراهی که مختص دوره نوجوانی است می‌پردازیم:

**دوره مشورت و همراهی:** در هفت سال سوم، وزیر بودن، همراهی و همراهی با پدر و مادر، یادگیری حلال و حرام و

دشمنی یا دوستی با پدر و مادر از خصوصیات کودک ذکر شده است. لغت وزیر می‌تواند به دو معنا به کار رود: یکی با توجه به ریشه آن (وزر) حمل کننده بار سنگین و دیگر مشاور و معاون و دستیار و این هر دو معنا می‌تواند در

این دوره مصداق داشته باشد؛ زیرا جوان در این دوره باید بار گران مشکلات دوران بلوغ و تکلیف و مسئولیت بی

واسطه بسیاری از کارهای خود را بر دوش بکشد و بر خلاف دوره قبل که فرمانبردار بود، به عنوان مشاور، معاون و

دستیار، در تصمیم گیری ها با اولیای خود همکاری داشته باشد. از جمله ویژگی های دیگری که برای این دوره ذکر

شده است، آگاهی یافتن به حلال و حرام است؛ زیرا از این دوره به بعد، هر کسی بنا به سنت الهی باید مسئولیت

کارهای خویش را بپذیرد و برای اعمال او ثواب و جزا در نظر گرفته می‌شود. خصوصیت دیگر این دوره آن است که

جوان با پدر و مادر خویش یا از در دشمنی در می‌آید یا از در دوستی. اگر پدر و مادر خصوصیت فرزند خود را در

این دوره بشناسند و مسئولیت و حق مشاورت و تصمیم گیری به او بدهند، هم هم با پدر و مادر خود کاملاً دوست

و رفیق خواهد بود. اگر غیر از این با او رفتار کنند و بخواهند مانند دوره های قبل، همچنان بر او سلطه و حاکمیت

داشته باشند و مسئولیت و حق تصمیم گیری لازم را به او ندهند، فرزندشان با آنها دشمن خواهد شد و محیط

خانواده برای وی، آرام بخش و پر جاذبه نخواهد بود.

**علی قائمی** یکی از صاحب‌نظران در زمینه دین و نوجوانی ، تحولات این دوره را چنین تشریح کرده است: نوجوانی که شامل مرز سنی ۱۲ تا ۱۸ سال است مرحله ای است که آغاز آن پایان دوران کودکی و نهایت و خاتمت آن آغاز جوانی و حصول به مرحله کامل مردی یا زنی است. مرحله نوجوانی را از مهمترین مراحل حیات در جنبه شناخت ابعاد جسمی، روانی، عاطفی و دشوارترین مراحل از نظر سازگاری انسان ذکر کرده اند. ضمن اینکه این دوره از رشد و زندگی متضمن بحرانی هیجانی ، تحول اخلاقی و دگرگونی و تغییری عظیم در شخصیت است. دامنه های تحولات وسیع و جنبه قابل مشاهده و دریافت آن عبارتند از: دگرگونی در خلق و خوی، رفتار نامتعادل ، گریز از تکالیف رسمی امتناع از پذیرش مسئولیت ، زمانی برای فرار از مدرسه و سرکشی و عصیان ، مخالفت با بزرگتران و حتی ترک وظایف تحصیلی ، مذهبی ، خانوادگی و یا سرعت در تصمیم گیریها ، سرعت در رانندگی و ..... است. و این دوره مصادف است با بروز بیداریهای متعدد که هر کدام می تواند زمینه منشایی برای رشد و سعادت و در صورت عدم هدایت آن موجب بدبختیها و سقوط هایی باشد .

#### مهمترین این بیداری ها عبارتند از :

۱- بیداری فطرت: در نوجوانی گرد و غبار روی فطرت به کناری می رود و ان فروغ و زلال فطری دوباره پرتو افکن می شود

۲- بیداری مذهب : صاحب‌نظران بسیاری معتقدند که ایمان به مذهب از سن ۱۲ سالگی آغاز میشود و البته در اشخاص سالم و طبیعی ایمان به حقایق جاوید یعنی احتیاج به پرستش با سنین عمر شدید می شود و این بیداری عامل رشد معنوی و اخلاقی در نوجوانی است.

۳- بیداری جهان بینی : در نوجوان دید و بینشی خاص نسبت به جهان پدید می آید . و دید گاه های او وسعت چشمگیری می یابند.

۴- بیداری وجدان : وجدان نوعی خودآگاهی درونی و یا نیروی درک امهات رذائل و فضایل است این نیرو در نوجوانی بیدار می شود و محکمه ای در درون تشکیل میشود و خود برای خودش قاضی و داور است.

۵- بیداری و رغبت به تعالی: شاید هیچ مرحله ای از رشد آدمی بدین میزان که در دوران نوجوانی فرد خواستار پیشرفت و تعالی است راغب به این امر نباشد . او می خواهد شرایط به گونه ای باشد که حتی کار نکرده و

زحمت نکشیده به آقایی برسد و هیچ عظمت و علوی نیست که او ببیند و خواستار آن نشود. ایده آل جویی و کمال طلبی وی را بتدریج فردی مطلوب گرا می کند و از هر چیزی تنها در حد کمالش می خواهد.

۶- بیداری استدلال: نوجوانی سن مباحث بی پایان فلسفی، دینی، سیاسی و ادبی است. نوجوان با الفاظ بازی می کند و اغلب استدلال منطقی و قیاس صوری را مورد سو استفاده قرار می دهد و امری را به عنوان حقیقت اثبات می کند و نتیجه می گیرد. برخلاف روش گذشته مسایل خود را از روی دلیل و برهان حل می کند

### تحولات روانشناختی دوران نوجوانی مطابق با نظریه پیاژه

#### ۱- عملیات صوری

پیاژه معتقد است که آخرین مرحله رشدشناختی مربوط به سنین ۱۱ تا ۱۵ سالگی و دست یابی به عملیات صوری است. تفکر فرد در این دوره هم منطقی و هم انتزاعی است. برای آشنایی بیشتر با ویژگی های دوره عملیات صوری، آن را با دوره پیشین (عملیات عینی) مقایسه می کنیم:

واقع در برابر ممکن: کودک معمولا با واقعیت شروع می کند و به طور نارس و با بی علائگی به احتمال نزدیک می شود؛ در مقابل، نوجوان، یا بزرگ سال بیشتر با احتمال شروع می کند و تنها بعدها به واقعیت می پردازد. او ممکن است مسئله را به دقت واریسی کند تا دریابد همه راه حل ها یا حالات ممکن امور کدامند، و سپس به طور منظم می کوشد تا دریابد کدام یک از اینها در مورد اخیر واقعی است.

استقرایی - تجربی در برابر قیاسی - فرضیه ای: تبعیت واقع از ممکن خود را به روش خاصی در حل مسائل نشان می دهد. فردی که در قالب عملیات صوری می اندیشد، داده های مسئله را واریسی می کند، فرض می کند که این یا آن نظریه یا تبیین ممکن است پاسخ درست باشد؛ بر اساس آن قیاس می کند که چنین پدیده هایی باید به لحاظ منطقی در واقعیت رخ دهند یا ندهند، و سپس نظریه خود را آزمون می کند تا ببیند آیا پدیده های پیش بینی شده در واقعیت نیز رخ می دهند یا نه. این شکل از استدلال به دلیل تکیه زیادی که بر فرضیه ها و استنتاجات منطقی از فرضیه ها دارد، استدلال فرضیه ای - قیاسی خوانده می شود که نقطه مقابل استدلال تجربی - استقرایی فردی است که به صورت عملیات عینی می اندیشد.

درون گزاره ای در برابر میان گزاره ای: پیاژه تفکر عملیات عینی را درون گزاره ای می خواند؛ یعنی تفکر در حیطه یک گزاره واحد. با اینکه فردی که در قالب عملیات صوری می اندیشد نیز گزاره های واحد را در برابر واقعیت می

سنجد، اما چیزی بیش از آن انجام می دهد که کیفیت بسیار ویژه به استدلالش می بخشد. او در مورد روابط منطقی که بین دو یا چند گزاره وجود دارد استدلال می کند که شکل انتزاعی تر و ظریف تر استدلال محسوب می شود و پیاژه آن را «میان گزاره ای» می نامد. ذهن کمتر رشد یافته تر رابطه واقعی بین یک گزاره و واقعیت تجربی مربوط به آن را در نظر می گیرد، اما ذهن رشد یافته تر به رابطه منطقی بین یک گزاره و گزاره دیگر نیز توجه دارد. عملیات درجه اول در برابر درجه دوم: استدلال عملیات صوری یک نوع انتزاعی و اشتقاقی استدلال است که ارزش آن در ماهیت میان گزاره ای آن است؛ به این صورت که در آن، تفکر اساساً در باب گزاره ها و نه واقعیت جریان می یابد. همان گونه که پیاژه می گوید، در حالی که عملیات عینی، عملیات «درجه اول» است که با اشیا و رویدادها سر و کار دارد، عملیات صوری عملیاتی «درجه دوم» است که با گزاره ها یا احکام حاصل از عملیات درجه اول و عینی سر و کار دارد. (اینهلدر و پیاژه، ۱۹۷۸، ص ۱۵۴)

## ۲ - سطح انتزاعی

فیشر که متأثر از نظر پیاژه است، یک روند رشدی مشتمل بر چهار سطح را پیشنهاد می کند و برای هر سطح چهار مرحله رشدی در نظر می گیرد. انتقال به نوجوانی منطبق بر سطح چهارم (سطح انتزاعی) است. در اولین مرحله این سطح، نوجوان قادر به انتزاع های ساده درباره خود، احساس ها، واقعه ها، اشیا، افراد دیگر و مؤسسات است. در مرحله دوم، او متوجه می شود که یک امر انتزاعی ممکن است به یک امر انتزاعی دیگر مربوط باشد. این مرحله «تناظر» نامیده می شود. در مرحله بعدی، یا در اواسط نوجوانی، فرد اندک اندک کشف می کند که برخی از انتزاع ها متعارض با انتزاع های دیگر است؛ یعنی برخی از قواعد و ویژگی های نسبت داده شده به گروه های معینی از مردم با قواعد و ویژگی های دیگری که به سایر گروه های مردم نسبت داده می شود، در تعارض است. برای حل این تعارضات، نوجوان می کوشد تا توانایی سازمان دادن یک نظام از انتزاع هایی را به دست آورد که به صورت تقریباً تناقضی با هم جور درمی آید اما در عرصه های مختلف زندگی او اهمیت عملی دارد. در آخرین مرحله، فرد در پی کشف اصول عمومی برای سازمان دادن نظام های انتزاعی است.

## نظر دانیل کیتینگ

### پنج ویژگی اساسی تفکر دوره نوجوانی

از نظر دانیل کیتینگ پنج ویژگی اساسی تفکر این دوره عبارتند از:

الف. تفکر درباره ممکنات: بر خلاف کودکان دبستانی که استدلال‌های ساده‌ای از مشاهدات خود به عمل می‌آورند، نوجوانان به ممکنات و احتمالات دیگری نیز که به طور مستقیم در معرض نظرشان نیست، فکر می‌کنند. ب. تفکر آینده‌نگر: نوجوانی دوره‌ای است که فرد به انجام کارها در آینده و در بزرگسالی خود فکر می‌کند. ج. تفکر با کمک فرضیات: نوجوان، در مقایسه با کودک دبستانی، بیشتر به آزمون فرضیه‌ها می‌پردازد و غالباً به موقعیت‌هایی متفاوت از واقعیت‌های ساده فکر می‌کند.

د. اندیشیدن به تفکر: در دوره نوجوانی، اندیشیدن به فرایندهای فکر خود، یعنی تفکر فراشناختی، پیچیدگی بسیار بیشتری می‌یابد. در این دوره، نوجوان می‌تواند قوانینی را از مجموعه قوانین موجود استخراج کند، قوانین نظام جداگانه را با یکدیگر مقایسه کند و نتیجه بگیرد و به طور نظام‌وار و عمیق به طرز فکر و خواسته‌های دیگران فکر کند.

هـ. تفکر در ورای حدود قراردادی: نوجوانان از توانایی‌های جدید خود برای بررسی مجدد مسائل اساسی مربوط به مناسبات اجتماعی، اخلاقیات، سیاست و مذهب استفاده می‌کنند. آنان تلاش می‌کنند تا راه حلی برای تعارض میان ایده‌آل‌های موجود در مسائل مذکور و عملکرد واقعی بزرگسالان پیدا کنند و راه صحیحی را برای خود برگزینند.

### تفاوت‌های فردی در رشد شناختی

نکته قابل توجه در مورد تفکر نوجوانی این است که این سطح از تفکر بسته به موقعیت‌ها و جوامع گوناگون متفاوت بوده و همه نوجوانان به گونه‌ای برابر از این نوع تفکر برخوردار نیستند. برای مثال، بیشتر بزرگسالان طبقه متوسط آمریکایی در انجام بخش اعظم تکالیف و کارهای عادی از عالی‌ترین مراحل تفکر صوری استفاده نمی‌کنند و در تعداد زیادی از فرهنگ‌های غیرغربی بزرگسالان خیلی کم عملیات صوری را به کار می‌بندند. پیازه در توجیه این موضوع اظهار می‌دارد که افراد بزرگسال به طور معمول در سن ۱۵ سالگی و حداکثر تا ۲۰ سالگی به درجه‌ای از تفکر «عملیات صوری» می‌رسند، ولی آنها این تفکر را اصولاً در بخش‌ها و زمینه‌های مورد علاقه یا توان مندی خاص به کار می‌بندند.

همچنین تحقیقات دیسن و هرون نیز حاکی از آن است که در فرهنگ‌هایی که افراد از تحصیلات مدرسه برخوردار نمی‌شوند، هیچ‌کس نمی‌تواند تکالیف پیازه در عملیات صوری را حل کند؛ زیرا در این فرهنگ‌ها افراد از تجارب

مربوط به منطق و ریاضیات و علوم برخوردار نمی شوند و طبیعی است افرادی که از سطح هوشی موردنیاز برای حل مسائل تفکر عملیات صوری بهره مند نباشند نمی توانند به این مرحله از تفکر برسند. به این ترتیب، سطح معینی از هوش، دانش، تجربه، و سطح معینی از علاقه مندی و تمرکز مسائل انتزاعی لازم است تا فرد بتواند مسائل مربوط به تفکر عملیات صوری را حل کند.

### – دوره راهنمایی و دبیرستان در نظریه روانی – اجتماعی اریکسون

آغاز دوران بلوغ که تقریباً در دختران با آغاز دوره ی راهنمایی و در پسران با آغاز دوره دبیرستان مصادف است در طبقه بندی اریکسون برابر با مرحله ای است که در طبقه پنجم مراحل رشد روانی اجتماعی قرار دارد و «هویت در مقابل بی هویتی» نامیده می شود.

در این مرحله نوجوان استقلال، ابتکار و دلبستگی های هیجانی را به میدان می آورد و به جستجوی «من» یا «هویت» خویش می پردازد. او سعی می کند تا عناصر پراکنده ی شخصیت خود را گرد آورد، متمرکز سازد و به هم ربط دهد. در این مرحله است که درگیری با والدین اوج می گیرد.

همان طور که گفته شد در این دوره تغییرات جسمانی و توالی رشدی سریع اتفاق می افتند و همین تجارب که در آغاز برای فرد بیگانه است نوعی سرگشتگی در وی پدید می آورد. علاوه بر این در اینجا کودک دیروز برای انتقال به بزرگسالی باید نقش هایی را برعهده گیرد که در شمار وظایف بزرگسالان می گنجد و این عامل سردرگمی وی را دو چندان می کند. در جریان انجام این وظایف و ایفای نقش ها به تدریج نوجوان با تجاری مختلفی مواجه شده و به همین طریق به سوی ساخت هویتی معنی دار رهنمون می شود.

البته باید در نظر داشت که شکل گیری هویت چنانکه به نظر می رسد آسان نیست. در صورتی که شرایط زندگی طوری رقم بخورد که بحران نوجوانی را تشدید کند ممکن است نوجوان دچار سرگشتگی و بحران بی هویتی شود. بحرانی که می تواند در دوره های بعد نیز مشکل آفرین باشد.

### – نظر «آرنولد گزل» در مورد تحولات روانی کودک پس از دوره ی دبستان

گزل آخرین مرحله از طبقه بندی خود را از سنین ۱۰ تا ۱۶ سالگی تعیین کرد. از نظر وی این گستره ی سنی هم در دختران و هم در پسران با هم برابر است؛ گزل این گستره را گستره ی نوجوانی می داند که شامل مجموعه ای از دگرگونی ها و فراز و نشیب هاست. این گستره شامل ۴ سطح متوالی است؛

۱) سنین ۱۱ و ۱۲ سالگی یعنی حدوداً اوایل دوره ی راهنمایی گذرگاهی است که در آن تغییراتی رخ می دهد که در آن کودک دیروز به نوجوان امروز مبدل می شود.

۲) سیزده سالگی یا تقریباً سال دوم راهنمایی که نوجوان در خود فرو می رود تا خود شخصاروحیات جدید خویش را تجربه کند، در این سطح بیشتر از دیگران کناره گیری می کند و چندان تمایلی ندارد تا شرایط خاص خود را با دیگران در میان نهد.

۳) چهارده سالگی که مقارن با اواخر دوره ی راهنمایی است. این سطح، سطح بیرون آمدن از انزوا، روی آوردن به دیگران و زندگی اجتماعی است، در این سطح است که امور فکری، اعتقادی و هنری چالش انگیز و نوآورانه نوجوان را مجذوب خویش می سازند.

۴) چهارمین سطح مصادف با پانزده سالگی یا اوایل دوره ی دبیرستان است. گزل این سطح را پایان نوسان های بزرگ و سطح تعادل و پایان نوجوانی قلمداد می کند.

### **– چگونگی تعلیم و تربیت از دیدگاه گزل**

گزل در فرایند آموزش برای عامل رسش نقشی اساسی قائل بود به تعبیر وی رسش به این معناست که رشد به طور بنیادی از درون و براساس عمل ژن ها هدایت می شود، بنابراین زمانی می توان کودک را مورد آموزش در زمینه ی مورد نظر قرار داد که وی از لحاظ جسمی - عصبی به قدر کافی رشد کرده باشد. وی با آموزش زودهنگام کودکان مخالف بود و می گفت کودک به تدریج و با هدایت عوامل درونی خود بر تکلیف مورد نظر تسلط می یابد و تا پیش از آن آموزش ارزش چندانی ندارد.

مدارس عادت ها و مهارت هایی را به کودک آموزش می دهند. که وی به عنوان عضوی بزرگسال در آینده به آن نیاز خواهد داشت. اما معلم نباید صرفاً براساس قواعد فرهنگی و بدون در نظر گرفتن عامل رسش و وضعیت رشد کودک سعی کند هر مطلبی را به وی آموزش دهد مثلاً اگرچه در عامل رسش و وضعیت رشد کودک سعی کند هر مطلبی را به وی آموزش دهد مثلاً اگرچه در فرهنگ آمریکا انجام کار به شکل دقیق بسیار ارزشمند است معلم باید درک کند که به طور طبیعی کودکان در بعضی سنین دقت کمتری دارند و نمی توانند مانند فردی بزرگسال و توجه خود را بر روی موضوعی متمرکز سازند کودکان شش ساله به شدت مستعد خطا هستند در حالی که کودک ۷ ساله با آمادگی مشق هایشان را انجام می دهند و کارهایشان را به طور کامل به اتمام می رسانند بر همین روال معلم



کودک ۶ ساله را به یادگیری چیزی که با طبیعت او سازگار نیست مجبور نمی‌کند، بلکه دادن تکالیف را به زمانی وا می‌گذارد که برای کودک مفید باشد.

### – بلوغ و نوجوانی از دیدگاه «هنری والن»

به نطفه والن بلوغ مرحله‌ای است پرفراز و نشیب، بسیار پراهمیت و دارای وهله‌های متنوع، ناهمانند و در عین حال مکمل هم در این مراحل نیازهای شخصیت جای نخست را دارا هستند به پاس استعداد مقوله‌ای که در این سن تحول می‌یابد کودک می‌تواند خود را به صورت عنصری واحد در نظر بگیرد عنصری که می‌تواند به گروه‌ها و مجموعه‌های متفاوتی متعلق باشد. در هر مرحله قبل، زمانی که کودک هنوز سن مدرسه‌ای را طی می‌کند فعالیت‌های وی به سوی دنیای برونی و اجتماعی جهت یافته است. اما با پدید آمدن بلوغ و ورود به دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان نوعی بازگشت ناگهانی به سوی خود، از بین رفتن حالت متعادل فعلی و بازنگری در تمام ظواهر زندگی روانی پدید می‌آید، امری که به حالت سردرگمی اضطراب و احساسات دو سوپه منجر می‌شود که در نهایت به مرحله‌ای ختم می‌شود که شخصیت بزرگسال پدید می‌آید.

به عقیده والن نقطه‌ی آغاز بحران نوجوانی احساس تغییر است، تغییری که نوجوان ابتدا در بدن خود احساس می‌کند. بنابراین دختران کمی زودتر به استقبال بحران می‌شتابند، در حدود یازده سالگی یعنی اواخر دوره‌ی دبستانی یا اوایل دوره‌ی راهنمایی احساس تغییر و متعاقب آن ایجاد بحران در آنها شکل می‌گیرد. کما اینکه پسران حدوداً در آغاز دبیرستان با این امر مواجه می‌شوند.

در اینجاست که دو گانگی‌ها آغاز می‌شوند، نوجوان ممکن است عاشق شود عشقی که در عین میل به مالکیت و به خود اختصاص دادن موجود مورد علاقه با تمایل به فدا کردن خود در راه رسیدن به معشوق همراه است. نوجوان در مورد دلیل وجودی اشیاء و اشخاص از خود سؤال می‌کند و می‌خواهد غایت آنها را بداند

### – دیدگاه «ژان ژاک روسو» در مورد مراحل رشد کودک و روش تربیتی وی

از جمله پیشگامان روانشناسی رشد ژان ژاک روسو است، فردی که بسیاری وی را پدر روانشناسی رشد شناخته‌اند. او معتقد بود که رشد کودک طی چهار مرحله اصلی به پیش می‌رود، ما باید این چهار مرحله را بشناسیم و بر طبق آنها اقدام به تربیت کودک کنیم. از آنجایی که تطبیق تقسیم بندی وی با دوره‌های تحصیلی چندان امکان پذیر نیست. لذا در آخر به نظریات وی پرداخته شده است.

۱) نوباوگی (تولد تا حدود ۲ سالگی): در این مرحله کودک جهان را مستقیماً از طریق حواس خود درک می کند، اندیشه و منطق وجود ندارد و صرفاً درد و لذت تجربه می شوند. با این وجود نوزادان فعال و کنجکاوند و چیزهای بسیاری فرا می گیرند و بدین ترتیب است که گرمی، سردی، سختی، نرمی و سایر ویژگی های اشیاء را می آموزند. آنها شروع به زبان آموزی می کنند بدون اینکه دیگری به آنها کمک کند.

۲) کودکی (۲ تا ۱۲ سالگی): زمانی که کودکان سطحی از استقلال را کسب می کنند، راه می روند، حرف می زنند و تا حدودی خودشان غذا می خورند مرحله ی کودکی آغاز می شود. روسو معتقد بود در این مرحله کودک صاحب نوعی استدلال می شود البته نه از نوعی که با امور انتزاعی سروکار داشته باشد بلکه استدلالی وابسته به حرکات و حواس بدنی، مثلاً زمانی که پسر بچه ای با چوب زمین را می کند کاربرد اهرم را به نمایش می گذارد. در این مرحله تفکر کاملاً تجسمی و حسی است.

۳) اواخر کودکی (۱۲ تا ۱۵ سالگی): این مرحله دوره ای انتقالی بین کودکی و نوجوانی است. در این دوره کودک قدرتی قابل توجه پیدا می کند همچنین از لحاظ شناختی به پیشرفت هایی نائل می شود و فعلاً می تواند مسائلی در هندسه را حل کند با این وجود هنوز قادر به تفکر محض در مسائل نظری و موضوعات کلامی نیست اما توانایی های شناختی جدید خود را در اجرای تکالیف عینی و مفید، نظیر نجاری و نقشه کشی به کار گیرد. روسو معتقد بود تا این مرحله کودک فردی غیر اجتماعی است.

۴) نوجوانی (پس از ۱۵ سالگی): این مرحله با بلوغ آغاز می شود و کودک آشکارا به موجودی اجتماعی تبدیل خواهد شد. روسو معتقد بود بلوغ در ۱۵ سالگی یعنی دیرتر از آنچه امروزه اتفاق می افتد آغاز می گردد. در این زمان نوجوان تولد دیگری را تجربه می کند وضعیت جسمی تغییر می کند و تغییرات احساسی از درون آغاز می شوند. فرد به تدریج با احساسات جنسی آشنا می شود، آزادی مراحل قبل را ندارد، جذب دیگران می شود و به آنها نیاز پیدا می کند.

نوجوانی رشد شناختی را نیز در پی دارد. اکنون نوجوان می تواند به مفاهیم انتزاعی بپردازد و علاقمند به موضوعات نظری در علوم و اخلاقیات شود.

## – چگونگی تعلیم و تربیت از دیدگاه روسو

روسو از اینکه انسان های جامعه ی معاصر در اجتماع خویش حل شده اند، با چشم و گوش اجتماع می بینند و می شنوند و اجاز می دهند که اجتماع بر ایشان فکر کند و تصمیم بگیرد ناخرسند بود. وی معتقد بود انسان ها طبیعتاً خوب هستند و می توانند براساس احساسات خود انگیزه شان با خوشبختی زندگی کنند اما نیروهای اجتماعی آنها را به بند می کشند و از حصول به خوشبختی حقیقی باز می دارند. از این رو چندان جای تعجب نیست که وی در روش تربیتی خود برای اجتماع نقش چندای در نظر نگرفته و در عوض به طبیعت افراد توجه کرده است.

روسو معتقد است طبیعت در جاده ی استقلال راهنمای رشد کودک است و کودک تحت تأثیر آن به طور خودانگیخته توانایی های خود را از طریق تماس با اشیاء کامل خواهد کرد بی آنکه به کمک بزرگسالان نیازی داشته باشد. بنابراین با راهنمایی طبیعت قادر خواهیم بود کودکی را با ذهنی مستقل به نوجوانی برسانیم. آنگاه زمانی که جوان وارد اجتماع می شود. در عین حفظ فردیت خود می تواند با آن کنار بیاید. روسو چگونگی وقوع فرایند تربیت را در کتاب معروف خود امیل بیان کرده است، عنوان این کتاب از نام پسر بچه ای خیالی گرفته شده است که روسو او را براساس برنامه ی طبیعت، برای رشد سالم آموزش می دهد. روسو باور دارد که خود امیل می تواند بسیاری از مطالب را از رهنمودهای درون زاد طبیعت بیاموزد خود امیل در نوباوگی به کشف جهان از طریق حواس خود می پردازد و به هیچ وجه به راهنمایی بزرگسالان نیازی ندارد. امیل راه رفتن و سخن گفتن را نیز خود فرا خواهد گرفت. روسو هرگز شاگردش را به کاری وادار نمی سازد یا رفتارش را اصلاح نمی کند چرا که معتقد است چنین اعمالی موجب اضطراب کودک می شود.

در مرحله دوم یعنی دوران کودکی امیل علاقه ی زیادی به دویدن، پریدن و بازیگوشی پیدا می کند. روسو هرگز این فعالیت ها را کنترل نمی کند چرا که معتقد است او از رهنمود درونی طبیعت برای رشد بدنی خود پیروی می کند. به کودک دستور نمی دهد چرا که در این صورت ذهن او بی استفاده می ماند روسو تنها درس هایی را به امیل ارائه می دهد که مناسب سن او باشد از این نظر دیدگاه گزل شبیه به وی است چرا که او معتقد است که کودک باید آمادگی زیستی لازم برای کسب یک معرفت را به دست آورد. در تمامی دروس امیل قادر است در زمینه ی موفقیت خود قضاوت کند.

در مرحله ی سوم که اواخر کودکی است قوای شناختی امیل او را قادر خواهند ساخت تا علوم و ریاضیات را بیاموزد. وی در این مرحله قادر است در حیطه ی فعالیت های ملموس به طور مؤثری استدلال کند. به طور کلی هدف روسو تدریس پاسخ های صحیح نیست، بلکه هدف او کمک به امیل برای یادگیری خودآموز حل مسئله است.

تا این زمان طبعی مستقل در او رشد کرده و می تواند به درستی جامعه را مورد قضاوت قرار دهد

### مخاطرات رشدشناختی

این مرحله از تفکر با مخاطراتی نیز همراه است. بر خلاف کودک دبستانی که معمولاً وضعیت موجود جهان را همان گونه که هست می پذیرد و دستورالعمل های بزرگ سالان را اجرا می کند، نوجوانی که به مرحله تفکر عملیات صوری رسیده و قادر است شقوق فرضی متفاوت از واقعیت های موجود را در ذهن خود ترسیم کند، ممکن است در خانه و مدرسه و جامعه به همه چیز ایراد بگیرد و حتی واقعیت های موجود در جهان هستی را نپذیرد. تفکر ایده آلی او، که ریشه در رشدشناختی وی و رسیدن به تفکر انتزاعی دارد، موجب احساس شکاف عمیقی بین واقعیت های زندگی و ایده آل های ذهن او خواهد شد. این احساس ممکن است او را در مقابل والدین و مدرسه و جامعه نیز قرار دهد و حتی در شرایط خاصی، او را به پرخاشگری و عصیان علیه نهادهای اجتماعی نیز وادارد. این ایده آل گرایي ممکن است بین او و نسل قبل شکاف عمیقی را به وجود آورد.

خود مرکزبینی نوجوانی، که الکلیند از آن نام می برد، اساساً ناشی از تحولات دوره نوجوانی و به ویژه تحوّل شناختی نوجوان است. نوجوان دچار این تصور می شود که همیشه تحت نظر است و نوعی مخاطب خیالی شاهد اعمال اوست. به همین دلیل، نسبت به همه اعمال و حرکات و وضع ظاهر و باطن خود حساس است. او همچنین دچار یک افسانه شخصی است و معتقد است که از وضعیتی بی همتا برخوردار است. این احساس بی همتایی ممکن است باعث شود که فکر کند حوادث و خطرهای شامل حال او نخواهد شد و با این تصور غلط، خود را به مخاطرات بزرگ دچار سازد.

## تحوّل اخلاقی

در هیچ دوره ای به اندازه دوره نوجوانی ارزش ها و استانداردهای اخلاقی برای انسان مطرح نمی شود. توانایی های فزاینده نوجوانان بیشتر آنان را متوجه مسائل و ارزش های اخلاقی می کند و راه های پیچیده تری را برای کنار آمدن با آن می یابند. در عین حال، آنچه جامعه از نوجوانان می خواهد به سرعت در حال تغییر است و همین مستلزم ارزیابی مجدد و مداوم ارزش ها و اعتقادات اخلاقی است.

در ذیل به برخی از دیدگاه های مهم و مطرح در زمینه تحوّل اخلاقی دوران نوجوانی اشاره می نماییم:

### ۱- دیدگاه پیاژه

از آن رو که بر طبق دیدگاه پیاژه رشد عقلانی کودکان در بستر توالی ویژه ای از مراحل تحقق می یابد، قضاوت های اخلاقی نیز بر مبنای مراحل تکاملی می یابند که متناسب با تحوّلات شناختی عمومی است. از نظر پیاژه، رشد مفاهیم اخلاقی در کودکان دارای توالی ثابت و نامتغیری است که از یک مرحله اولیه که مرحله «واقع نگری اخلاقی» نام دارد، آغاز می شود و پس از چند سال به یک مرحله کامل تر به نام «اخلاق توافقی» یا «اخلاق خودگردان» منتقل می شود و هیچ کس قادر نیست بدون طی مرحله واقع نگری اخلاقی به مرحله کامل تر پس از آن راه یابد. شیوع مرحله اول اندیشه اخلاقی در کودکانی است که در سنین بین ۴ تا ۷ سال قرار دارند، اما مرحله بعدی بیشتر در کودکان ۹ تا ۱۰ سال به بالا آغاز می شود. کودکان ۷ تا ۱۰ ساله در یک مرحله انتقالی بین دو مرحله قرار دارند و آشکالی از تفکر هر دو مرحله را از خود بروز می دهند.

از نظر پیاژه، ویژگی های «اخلاق توافقی» که شکل تازه ای از اندیشه اخلاقی و مربوط به دوران نوجوانی می باشد، به شرح ذیل است:

- قضاوت های اخلاقی در این دوره در مورد قوانین اجتماعی، بیشتر «نسبی گرا» است؛ به این معنا که قوانین و مقررات در نظر نوجوان عبارت است از یک سلسله موافقت های قراردادی و دلبخواهی که می تواند مورد تردید و حتی تغییر قرار گیرد.

- اطاعت از افرادی همانند والدین که دارای قدرت هستند، نه ضروری است و نه همیشه مطلوب.

- سرپیچی و تخلف از قوانین نیز همیشه خطا نیست و قطعاً هم به تنبیه منتهی نمی شود.

- در قضاوت رفتار دیگران، علاوه بر توجه به پیامدهای عینی آن، احساسات و دیدگاه های افراد نیز باید به حساب

آید. تنبیه یک رفتار، همیشه باید مناسب با نیت فاعل و ماهیت سرپیچی (انگیزه مخالفت) باشد.

- تنبیه رفتار نادرست باید به صورتی اعمال شود که یا آسیب وارده تلافی شود و یا دست کم به خطا کار بیاموزد که در صورت تکرار موقعیت به گونه ای بهتر عمل کند.

- باید مساواتی به شکل عدالت برابر، برای همه وجود داشته باشد.

## ۲ - دیدگاه کلبِگ

کلبِگ دیدگاه پیاژه را گسترش داده است. در تحقیقات او، اخلاق دوره نوجوانی از نوع اخلاق فوق قراردادی و خودمختاری است که روی اخلاق قراردادی دوره دبستانی بنا می شود که آن نیز به نوبه خود به دنبال مرحله پیش اخلاقی یا اخلاق پیش قراردادی دوره کودکی استانی شکل می گیرد.

اخلاق مرحله نوجوانی، نوعی تصمیم گیری اخلاقی است و شخص با انتخاب خود اصول اخلاقی معینی را دنبال می کند. پایه اساسی اخلاق این دوره، اصول جهان شمول عدالت به عنوان بنیاد تصمیم گیری در مسائل اخلاقی است که می تواند به اصول دیگری همچون حقوق اجتماعی، برابری و حق تعیین سرنوشت تعمیم یابد. در این مرحله است که اخلاق فرد می تواند از اصول مربوط به قراردادهای اجتماعی نیز فراتر رود و حتی ضرورت نافرمانی از برخی قراردادهای اجتماعی نامطلوب را موجه بداند.

کلبِگ در تحقیقات خود نشان می دهد که با آموزش می توان به برخی از نوجوانان آموخت تا سطح اخلاقی خود را یک مرحله جلوتر ببرند. انتقال به یک مرحله بالاتر مستلزم توانایی و فراگیری استدلال مؤثر در ارزش های عمومی اخلاقی و تصمیم گیری صحیح تر درباره رفتارهای معین است.

برای آنکه فرد بتواند مفهوم حقوق انسانی و قراردادهای اجتماعی را بفهمد باید دست کم به مرحله پنجم از مراحل رشد اخلاقی مذکور برسد. به همین علت، هنجارهای اخلاقی در پایان نوجوانی، برخوردار از الزامات پنجمین مرحله رشد اخلاقی در نظام کلبِگ است.

وی رشد شناختی را برای شکل گیری اخلاقی کافی نمی داند و بر اهمیت شرایط مناسب تعلیم و تربیتی و فراگیری راه حل تعارضات میان مفاهیم اخلاقی و بازبینی های مستمر نظرهای گوناگون تأکید کرده است. چه بسا افرادی از نظر رشد شناختی در مرحله تفکر انتزاعی هستند اما قضاوت ها و عملکردهای آنان در سطح اخلاق پیش قراردادی است.

کلیبرگ معتقد است در حالی که رشد شناخت (برای مثال، رسیدن به مرحله عملیات صوری) رشد اخلاقی را تضمین نمی کند، ولی ممکن است شرط لازم برای وقوع آن باشد.

وی برای اندازه گیری سطح استدلال اخلاقی فرد روش مصاحبه با آزمودنی را به کار می برد، به نحوی که مسائل پیچیده اخلاقی را طرح می کرد و مجموعه ای از سؤالات را از او می پرسید. سؤالات به گونه ای طرح شده بودند که مشخص کنند چگونه آزمودنی حل معمای اخلاقی را استدلال می کند؟ معروف ترین مصاحبه اخلاقی کلیبرگ درباره داستانی است که «معمای اخلاقی ها» نیز نامیده می شود.

### ۳- دیدگاه دبس

موریس دبس رشد اخلاقی و ارزشی نوجوانی را به سه مرحله متفاوت تقسیم کرده است:

اول، مرحله اخلاق بسته یا اخلاق مبتنی بر دستورات و مقررات و قوانینی که از جانب دیگران وضع شده است و نوجوان از آنها اطاعت می کند.

دوم، مرحله اخلاق باز که به صورت فردی بروز می کند و جنبه تمایل شخصی دارد. این اخلاق صورت مخالفت با ارزش های خانوادگی و محیطی را به خود می گیرد و نوجوان پیوسته به سوی حیات شخصی تر و خصوصی تر می رود و می خواهد آزاد باشد تا بتواند به میل خود رفتار کند. او غالباً در خصوص انتخاب های خود احساسات تند و مبالغه آمیزی دارد و اعمال خود را از روی این احساسات تنظیم می کند. به تدریج که فرد به اواخر دوره نوجوانی و به آستانه جوانی می رسد میل به زندگی پاک تر و سخاوت مندانه تر و بی غرضانه تر در او پیدا می شود و به تحسین و تمجید پرشوری از خوبی ها و زیبایی ها می پردازد.

سوم، مرحله اخلاق ارزش هاست که در آن فداکاری و یکرنگی و پاکدلی و رحم و شفقت و قهرمانی و حالاتی مانند اینها اهمیت و ارزش می یابد و فرد با سرمشق قرار دادن انسان هایی که آینه کمالات اخلاقی و فرهنگی و دینی هستند، به دعوت آنها گوش فرا می دهد.

### مخاطرات اخلاقی دوران نوجوانی

دوران نوجوانی زمینه بروز برخی مخاطرات اخلاقی را نیز فراهم می کند.

- بسیاری از نوجوانان مشکل دار، دچار رشدنایافتگی و خودمحوری هستند. اطاعت آنان از قوانین هنوز به دلیل نظارت افراد قدرتمند و ترس از تنبیه است. آنان به زودی یاد می گیرند که می توانند برخی از قوانین موجود را

نادیده بگیرند، بی آنکه تحت پیگرد قرار گیرند.

- وابسته شدن نوجوانان در آغاز و میانه نوجوانی، دشواری دیگر گروهی از نوجوانان است. اینان ممکن است از اینکه نام یا عکسشان پس از ارتکاب جرم در جراید چاپ شود احساس اهمیت کنند و بر فعالیت های ضداخلاقی خود بیفزایند.

- گروه دیگری از نوجوانان به سبب مشکلات اخلاقی و ارزشی به استفاده از مواد مخدر روی می آورند و به تدریج خود را به آسیب های مغزی دچار می کنند.

- گروه بزرگ تری از نوجوانان هستند که مشکل مواد مخدر و قانون شکنی ندارند، اما با پرسش ها و تردیدهای زیادی درباره معنای زندگی و مذهب و اخلاق روبه رو هستند.

- ارزش های نوجوانان همیشه نتیجه تصمیمات عاقلانه ای نیست که به طور منطقی اتخاذ کرده اند. نوجوانان ارزش ها را اغلب به دلایلی که با تضادها و انگیزه های شخصی آنان در ارتباط است (و بسیاری را هم ناآگاهانه) انتخاب می کنند.